

نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره هجدهم، بهار و تابستان ۹۸، صفحات ۱۲۵-۱۴۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۲۵

هیئت منصفه در دعاوی حقوقی

ناهید صفری^۱

پرویز دهقانی^۲

چکیده

هیئت منصفه عبارت است از گروهی از اقشار و صنوف مختلف جامعه که در رسیدگی به دعاوی به‌عنوان نماینده افکار عمومی مشارکت دارند. با وجود پذیرش این نهاد در بیشتر نظام‌های حقوقی، جز در موارد نادر پذیرش آن محدود به دعاوی کیفری است و در دعاوی حقوقی این نهاد کاربرد چندانی ندارد. با وجود این در چند نظام حقوقی از جمله آمریکا و استرالیا هیئت منصفه علاوه بر دعاوی کیفری در دعاوی حقوقی نیز پیش‌بینی شده است.

در این مقاله جایگاه هیئت منصفه و کارکرد مثبت آن در رسیدگی به دعاوی حقوقی در نظام‌های حقوقی که این نهاد را پذیرفته‌اند، با بررسی امکان پذیرش آن در نظام حقوقی ایران مورد مطالعه قرار گرفته است. جنبه‌های تشویقی و بازدارندگی این نهاد در دعاوی ناظر بر مسئولیت مدنی در کشورهایی همچون ایالات متحده آمریکا از جمله آثار مهمی است که قبول آن را در نظام دادرسی قضایی ایران و در راستای تحقق عدالت قضایی به‌درستی توجیه می‌کند.

واژگان کلیدی: دعاوی حقوقی، دعاوی کیفری، رسانه‌های جمعی، هیئت منصفه.

andishe.ns@gmail.com

p.dehghani1351@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه مراغه، مراغه، ایران (نویسنده مسئول)

۲. استادیار دانشگاه مراغه، مراغه، ایران

مقدمه

هیئت منصفه اصطلاحی است که در حقوق ایران در برابر لفظ «jury» به کار رفته و از جمله نهادهایی است که در اکثر نظام‌های حقوقی پیش‌بینی شده است. همسو بودن هیئت منصفه با ارزش‌های جوامع دموکراتیک از طریق مشارکت دادن افکار عمومی در رسیدگی‌های قضایی از مهم‌ترین دلایل توجه به این نهاد است.

هیئت منصفه در کشورهای تابع نظام کامن‌لا، مانند انگلیس، سابقه طولانی‌تری دارد و در سایر نظام‌های حقوقی در قرون اخیر و تحت تأثیر تغییرات سیاسی و حقوقی ایجاد شده است. البته با وجود شکل‌گیری این نهاد در نظام حقوقی انگلیس، اهمیت و نقش آن در حقوق آمریکا بیشتر است. تضمین حق دسترسی به هیئت منصفه در قانون اساسی آمریکا، باعث شد که این نهاد در این نظام حقوقی بیشتر مورد حمایت عموم قرار گیرد و کاربرد بیشتری داشته باشد.

در اکثر نظام‌های حقوقی، پذیرش هیئت منصفه با محدودیت‌هایی مواجه است و صرفاً در برخی دعاوی کیفری خاص اجازه فعالیت هیئت منصفه وجود دارد. در حقوق ایران در اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هیئت منصفه صرفاً در جرایم مطبوعاتی و سیاسی پیش‌بینی شده است. از این میان در چند نظام حقوقی از جمله آمریکا و استرالیا هیئت منصفه علاوه بر دعاوی کیفری در دعاوی حقوقی نیز پیش‌بینی شده است. در حقوق آمریکا هیئت منصفه در دعاوی حقوقی چنان دارای اهمیت است که از نظر برخی حقوق‌دانان آمریکایی به‌عنوان سنگ بنای این نظام حقوقی توصیف شده است (Liegner, 2016, 173).

پیش‌بینی هیئت منصفه در دعاوی کیفری در بسیاری از نظام‌های حقوقی باعث شده که در اکثر مطالعات صورت‌گرفته به نقش هیئت منصفه در دعاوی کیفری پرداخته شود، ولی نقش این نهاد در دعاوی حقوقی به‌ویژه در نوشته‌های داخلی مسکوت مانده است. در این مقاله با توجه به نظام‌های حقوقی که هیئت منصفه را در دعاوی حقوقی پذیرفته‌اند و با بررسی کارکرد این نهاد در امور حقوقی در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش خواهیم بود که

وجود هیئت منصفه چه تأثیرات مثبتی در این نظام‌های حقوقی داشته است. این مطالعه راهنمایی برای قانون‌گذار ایران خواهد بود تا متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی خود اقدام به قانون‌گذاری در این زمینه نماید.

۱. مفهوم و پیشینه تاریخی هیئت منصفه

تفاوت در قلمرو پذیرش هیئت منصفه در نظام‌های حقوقی مختلف، دستیابی به تعریف واحدی از این نهاد را دشوار می‌سازد. معمولاً از هیئت منصفه به‌عنوان جویندگان واقعیات (امور موضوعی) و از قضات به‌عنوان جویندگان قانون (امور حکمی) یاد می‌شود (مشهدی، ۱۳۸۹، ۳۹).

در تعاریف برخی نویسندگان حقوقی هیئت منصفه گروهی از افراد جامعه هستند که در رسیدگی به پاره‌ای از جرایم تحت شرایط خاصی با قضات دادگاه‌های کیفری همکاری می‌کنند (آخوندی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۱۹۲). در برخی تعاریف نیز هیئت منصفه گروهی از شهروندان جامعه عنوان شده‌اند که مطابق قانون انتخاب می‌شوند و وظیفه اصلی آن‌ها این است که با توجه به دلایل و مدارکی که ارائه می‌شود، واقعیت امر را کشف و درباره براهت یا مجرمیت متهم اظهار نظر کنند (مشهدی، ۱۳۸۹، ۴۰).

به لحاظ اینکه در بیشتر نظام‌های حقوقی هیئت منصفه در امور کیفری پذیرفته شده، این تعاریف نیز همسو با قوانین موجود در این زمینه است. با توجه به اینکه مقاله حاضر در خصوص نقش هیئت منصفه در امور حقوقی است، باید تعریفی را برگزید که دعاوی حقوقی را نیز دربر گیرد. به نظر می‌رسد هیئت منصفه را باید گروهی از شهروندان جامعه دانست که از بین اصناف و گروه‌های مختلف جامعه مطابق قانون انتخاب شده، در دعاوی کیفری در خصوص براهت یا عدم براهت متهمان و در دعاوی حقوقی در خصوص مسئولیت و عدم مسئولیت خوانده اظهار نظر می‌کنند.

آنچه که موجب تمایز هیئت منصفه از سایر مفاهیم مشابه می‌شود، اهمیت مشابهت بین اعضای هیئت منصفه و مردم عادی است. این تشابه تضمین می‌کند که افکار و رفتار اعضای هیئت منصفه همانند مردم عادی خواهد بود. همچنین اعضای هیئت منصفه از حیث

شهروند بودن واجد شرایط عضویت تلقی می‌شوند، در نتیجه داشتن اطلاعات قضایی از موانع عضویت در هیئت منصفه است. برای مثال در حقوق امریکا قضاات دادگاه‌ها تأکید دارند که اعضای هیئت منصفه در تصمیم‌گیری بر مبنای عقل سلیم یا تجربیات و یا دانش عمومی خود عمل کنند (Hefferr, 2005, 17,40).

با توجه به چنین مفهومی از هیئت منصفه، برخی مورخان هیئت منصفه به صورت کنونی را تقریباً شکل تغییر یافته همان هیئت‌هایی می‌دانند که در قدیم در یونان وجود داشته است و به آن‌ها «هلیات» می‌گفته‌اند. هلیات‌ها افرادی بودند که در میدان‌های عمومی تحت ریاست یک هیئت از قضاات، جمع می‌شدند و قضاوت می‌کردند و قضاوت آن‌ها بیشتر جنبه موضوعی داشت و فاقد جنبه حکمی بود. همچنین آن‌ها بیشتر، محسوسات و واقعیات را در نظر می‌گرفتند و به مفاد خشک و بی‌روح قانون کمتر اعتنا می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۳۲، ۴۶). با این همه باید پذیرفت که اگرچه سازمان‌های قضایی در یونان و رم قدیم و حتی طوایف بربر بی‌شبهت با هیئت منصفه امروز نبوده، اما هیئت منصفه به شکل کنونی اولین بار در سال ۱۲۱۵م در انگلستان به وجود آمد و سپس در امریکا نفوذ کرد و در زمان انقلاب مورد استقبال ملت فرانسه قرار گرفت (جباری، ۱۳۳۲، ۱۹).

البته اگرچه این نهاد در انگلستان شکل گرفته، اما اهمیت و نقش آن در حقوق امریکا بیشتر است. از دیدگاه برخی حقوق‌دانان علت این امر تضمین این نهاد به وسیله قانون اساسی امریکا است (داوید و اسپینوزی، ۱۳۹۱، ۲۶۹). امروزه با گذشت زمان، نهاد هیئت منصفه در امریکا چنان جای خود را باز کرده است که در حال حاضر کمتر محاکمه‌ای بدون حضور هیئت منصفه انجام می‌شود. در این کشور بیش از یک میلیون نفر به‌عنوان عضو هیئت منصفه ایفای وظیفه می‌کنند (صبری، ۱۳۹۳، ۳۳).

در حقوق ایران هیئت منصفه به معنای امروزی پیشینه طولانی ندارد. برخی نویسندگان حقوقی در خصوص پیشینه تاریخی هیئت منصفه به شرکت اشخاص فاقد سمت قضایی در بعضی از دادرسی‌ها به موجب فرمان‌ها اشاره می‌کنند که حضور این قضاات و حکام ولایات و منشیان دخل و خرج (بیتکچیان) و علویان و دانشمندان در محل جلسه در مسجد جامع شهر فراهم شده بود (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰، ۴۱). اگرچه این مصادیق همسو با

ماهیت هیئت منصفه و مشابه آن است، اما تاریخچه هیئت منصفه به شکل کنونی آن به عصر مشروطه باز می‌گردد که در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی پیش‌بینی شد.^۱ در حال حاضر نیز قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۳ش این نهاد را مورد توجه قرار داده است.

۲. دلایل موافقان و مخالفان پذیرش هیئت منصفه

دلایل مختلفی در تأیید یا مخالفت وجود هیئت منصفه در نظام‌های حقوقی مختلف مطرح شده است. دلایل مطرح‌شده در دعاوی حقوقی و کیفری عمدتاً یکسان است.

در نظام حقوقی امریکا که هیئت منصفه به‌طور گسترده مورد پذیرش واقع شده، همسو بودن این نهاد با ارزش‌های جوامع دموکراتیک از مهم‌ترین دلایل موافقان عنوان شده است. زیرا مشارکت افکار عمومی در دادگاه‌ها از طریق به‌کارگیری هیئت منصفه عامل مؤثری در تحقق دموکراسی است؛ به‌طوری که از هیئت منصفه با عنوان صدای ارزش‌های جامعه یاد می‌شود (Ryan, 1999, 458).

همچنین گفته شده است از آنجا که تصمیمات هیئت منصفه بر اساس وجدان و انصاف اتخاذ می‌شود و اعضا در صدور آن خود را پایبند ظواهر قوانین نمی‌کنند، واجد انعطاف‌پذیری و متضمن عدم پیش‌داوری است. چنین تصمیماتی چهره عادلانه‌تری از نظام قضایی ترسیم می‌کند و با حساسیت‌ها و نیازهای جامعه هماهنگ است. در مقابل، آرای قضایی به دلیل پایبندی دادرسان به ظواهر قانون و تکیه بر عادات و پیش‌داوری، دارای جمود و خشکی است. ضمن اینکه استقلال مطلق هیئت منصفه در مقابل قوای عمومی و حاکمیت، ضامن بی‌طرفی آن‌ها در صدور تصمیم و استقلال رأی آنان است. همین موضوع موجب حفظ حقوق و آزادی‌های فردی شده، از قوه قضائیه نیز اتهام جانب‌داری و وابستگی به حاکمیت رفع می‌شود. همچنین کشف واقع به‌وسیله یک جمع (هیئت منصفه)، در مقایسه با یک فرد (قاضی)، منطقی‌تر است. عمر طولانی هیئت منصفه و بقای آن با وجود مخالفت‌های گوناگون نیز مؤید کاربرد مثبت این نهاد از لحاظ عملی است (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰، ۴۴).

۱. اصل ۷۹: در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیات منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.

در مقابل، صدور احکام نابرابر و کاملاً متفاوت در دعاوی مشابه و سپردن سرنوشت دادرسی به اشخاص بدون تجربه و اطلاعات حقوقی از دلایل مخالفت با این نهاد است (Clark, 1934, 867؛ هیئت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۸۹، ص ۲۱۸). مخالفت این نهاد با اصل بی‌طرفی که یکی از اصول مهم رسیدگی است، از دیگر دلایل مخالفان این نهاد عنوان شده است. منظور از بی‌طرف بودن این است که هیئت منصفه صرفاً با توجه به ادله موجود در پرونده و بدون پیش‌فرض تصمیم‌گیری^۱ کند؛ در حالی که رشد سریع رسانه‌های جمعی از جمله اینترنت بر این ویژگی هیئت منصفه تأثیر گذاشته و از این حیث آن را با مخالفت‌هایی مواجه کرده است (Waters & Hannaford-Agor, 2012, 1). زیرا هیئت منصفه بیش از حد تحت تأثیر تبلیغات رسانه عمومی هستند، به نحوی که برخی حقوق‌دانان معتقدند که در حال حاضر در پرونده‌های مشهور که پوشش رسانه‌ای گسترده در سطح ملی و یا منطقه‌ای دارند، دسترسی به هیئت منصفه‌ای بی‌طرف حقیقتاً دشوار است (Ryan, 1999, 459). در واقع با توجه به بی‌تجربه بودن اعضای هیئت منصفه، آن‌ها بیشتر از قضات حرفه‌ای تأثیر می‌پذیرند. این مسئله به‌ویژه در دعاوی حقوقی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه این موضوع در مباحث مربوط به اثر هیئت منصفه در دعاوی حقوقی، به تفصیل بررسی خواهد شد.

در حقوق ایران افزون بر مسائل مطرح‌شده، با توجه به مبانی حقوق اسلام مخالفت‌هایی دیگری نیز در این خصوص دیده می‌شود که پرداختن به آن در این مقاله نمی‌گنجد. با این همه به‌نظر می‌رسد با توجه به پذیرش نهاد هیئت منصفه در قانون اساسی و تصویب قوانین عادی با تأیید شورای نگهبان در حقوق ایران در خصوص مشروعیت این نهاد تردیدی وجود ندارد و لذا از ورود در این مباحث خودداری می‌کنیم.

به‌نظر می‌رسد اگرچه دلایل موافقان و مخالفان هریک در جایگاه خود قابل تأیید است، ولی به برخی انتقادات واردشده به این نهاد نیز می‌توان پاسخ داد. برای مثال مسئله صدور

۱. یکی از روش‌های سنتی تشخیص بی‌طرفی اعضای هیئت منصفه روش گفتن حقیقت (voir dire) است که در این روش، قضات و وکلا از اعضای هیئت منصفه سؤالاتی در خصوص علم آن‌ها از پرونده، باورهای آن‌ها در خصوص موضوع مورد رسیدگی و یا تجاربی از زندگی آن‌ها که بر فهم آن‌ها از ادله تأثیرگذار خواهد بود، می‌پرسند. معمولاً احتمال کمی وجود دارد که اعضای انتخاب‌شده در طول رسیدگی بی‌طرف بودن خود را از دست بدهند (Waters & Hannaford-Agor, 2012, 1).

آرای متفاوت در موارد مشابه در احکام قضات نیز دیده می‌شود. اما در مجموع به نظر می‌رسد باید از ضرورت پذیرش این نهاد دفاع کرد و نفی کامل آن به معنای نفی تمام مزایای قابل قبول آن است. در نوشته‌های حقوقی به تفصیل به دلایل موافقان و مخالفان اشاره شده است.^۱ با توجه به اینکه موضوع این نوشتار تأثیر این نهاد در دعاوی حقوقی است، در مباحث بعدی در خصوص تأثیر این نهاد بحث خواهیم کرد که در مجموع کارکرد مثبت این نهاد را روشن می‌سازد. ضمن اینکه پذیرش این نهاد در نظام‌های حقوقی مختلف نیز مؤید آن است که با توجه به آثار مثبت و غیرقابل انکار هیئت منصفه در حال حاضر، مسئله ضرورت یا عدم ضرورت وجود و پذیرش هیئت منصفه نیست، بلکه حدود و قلمرو پذیرش آن است و اکنون در کمتر نظام حقوقی است که این نهاد مورد توجه قرار نگرفته باشد.

۳. هیئت منصفه در نظام‌های مختلف حقوقی

همان‌طور که در مبحث گذشته اشاره شد با توجه به مزایای قابل توجه این نهاد، امروزه در بیشتر نظام‌های حقوقی هیئت منصفه مورد توجه قانون‌گذاران قرار گرفته است.

برخی نویسندگان غربی بر این باورند که پذیرش هیئت منصفه با مسائل فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ارتباط تنگاتنگی دارد و لذا این نهاد با برخی ویژگی‌های کشورهای آسیایی از جمله شرایط سیاسی برای مشارکت دادن شهروندان و شیوه‌های اجتماعی شدن آن‌ها سازگار نیست (Hans, 2008, 278). به نظر می‌رسد اگرچه شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جوامع غربی متفاوت از کشورهای آسیایی از جمله ایران است، اما در تاریخ حقوق ایران و حقوق اسلام نیز می‌توان آثار از نهادهایی با کارکرد هیئت منصفه را مشاهده کرد. در حقوق اسلام اگرچه هیئت منصفه به شکل امروزی آن وجود ندارد، اما قضاوت در اسلام دارای شأن و منزلت خاصی بوده و نیازمند شرایط ویژه‌ای است. اما در آئین دادرسی اسلام موارد متعددی وجود دارد که قاضی از دیدگاه‌های دیگران در صدور حکم استفاده می‌کند؛ از قبیل تعیین داور در دعاوی طلاق و حضور تعدادی از علما در جلسه دادگاه (صبری، ۱۳۹۳، ۳۸). البته باید توجه داشت که این دیدگاه به معنای انکار تفاوت‌های این مصادیق با هیئت

۱. برای مثال، برای مطالعه در این خصوص، رک. شاملو، باقر (۱۳۹۰)، معرفی و نقدی بر جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران، دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۳، ۱۶۹-۱۹۹؛ صبری، نورمحمد (۱۳۹۳)، هیأت منصفه (مطالعه تطبیقی) چاپ دوم، تهران: میزان.

منصفه نیست؛ به‌ویژه اینکه دیدگاه‌های هیئت منصفه در نظام حقوقی ایران جنبه ارشادی داشته، قاضی را ملزم نمی‌سازد. اما به‌طور کلی با توجه به اهمیت مسئله شور و مشورت در اسلام، مصادیق مطرح‌شده را می‌توان همسو با ماهیت نهادهایی چون هیئت منصفه در نظام حقوقی ایران و اسلام تلقی کرد.

در بیشتر کشورهای تابع نظام حقوقی رومی - ژرمنی هیئت منصفه صرفاً در امور کیفری پذیرفته شده است. حفظ و تأمین آزادی‌های شخصی و جلوگیری از خشونت قضات از دلایل اصلی این مسئله عنوان شده است (آخوندی، ۱۳۸۸، ۱۷۶). البته در این نظام‌ها نیز تفاوت‌هایی در این زمینه وجود دارد. در قوانین اساسی برخی از کشورها صرفاً در مورد جرایم کیفری مهم به حضور هیئت منصفه اشاره شده است. برای مثال به موجب بخشی از اصل یازدهم قانون اساسی کانادا به‌جز اتهامات دادگاه‌های نظامی، هنگامی که حداکثر مجازات پیش‌بینی شده برای اتهام وارده معادل پنج سال حبس یا مجازاتی سنگین‌تر باشد، متهم باید از رسیدگی در دادگاهی با حضور هیئت منصفه برخوردار شود. همچنین طبق اصل ۲۱۰ قانون اساسی پرتغال هیئت منصفه در موارد رسیدگی به جرایم مهم به‌جز تروریسم، در دادگاه حاضر می‌شوند. در برخی قوانین اساسی نیز به لزوم حضور هیئت منصفه در رسیدگی به برخی جرایم کیفری اشاره شده، ولی تعیین مصادیق این جرایم به قانون عادی واگذار شده است. برای مثال اصل ۱۲۵ قانون اساسی اسپانیا اعلام می‌دارد: شهروندان می‌توانند در نظام دادگستری از طریق عضویت در هیئت منصفه در رسیدگی به برخی جرایم که قانون تعیین خواهد کرد، مشارکت کنند. برابر بند ۳ اصل ۱۲۳ قانون اساسی روسیه نیز در خصوص جرایمی که قانون معین خواهد کرد، حضور هیئت منصفه الزامی است (مشهدی، ۱۳۸۹، ۴۳-۴۴). در حقوق فرانسه نیز برای جرایم مهم هیئت منصفه پیش‌بینی شده است و در دادگاه‌های حقوقی رسیدگی هیئت منصفه وجود ندارد (Sivignon, 2009, 89).^۱ در حقوق

۱. در حقوق فرانسه دو نوع هیئت منصفه پیش‌بینی شده بود: هیئت منصفه اتهامی و هیئت منصفه محاکماتی. هیئت منصفه اتهامی در قانون آئین دادرسی کیفری ناپلئون حذف شد. از سال ۱۸۳۲م نیز در صلاحیت‌های هیئت منصفه تغییراتی صورت گرفته است و اعضای هیئت منصفه علاوه بر اظهار نظر در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر متهم در خصوص کیفیات مشدده یا مخففه، حتی در معافیت‌های قانونی هم نظر دهند. در این نظام حقوقی پیش‌تر هیئت منصفه به‌طور مستقل اعلام رأی می‌کرد، اما اکنون قضات و هیئت منصفه مشترکاً اقدام به صدور رأی می‌نمایند (هاشمی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۴۵۸). البته برای کاهش نفوذ قضات حرفه‌ای و افزایش نفوذ هیئت منصفه، اکثریت خاصی مقرر شده است. در مورد محکومیت‌های جنایی برای محکومیت متهم از طرف هیئت منصفه لازم

آلمان رسیدگی هیئت منصفه در دعاوی حقوقی پیش‌بینی نشده است. در دعاوی کیفری نیز صرفاً در دعاوی که در صلاحیت دادگاه بخش یا منطقه‌ای^۱ باشد، حضور دارد. این دادگاه‌ها با حضور سه قاضی متخصص و ۱۲ شخص عادی تشکیل می‌شود (Howard, 1904, 650).

در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا توجه به هیئت منصفه بیشتر است. در حقوق انگلیس برابر قانون هیئت منصفه مصوب ۱۹۴۷م، قانون اجرای عدالت مصوب ۱۹۹۳م، قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۹۸م و قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳م، حضور هیئت منصفه در دعاوی کیفری غیراختصاری پیش‌بینی شده است. اگرچه نظام حقوقی انگلیس در استفاده از هیئت منصفه پیشگام است، اما امروزه استفاده از این نهاد کاهش یافته است. برای مثال به موجب بخش پنجم قانون عدالت کیفری ۱۹۹۸م، هیئت منصفه در جرایم رانندگی در حال محرومیت لغو شده است. اصلاحات قانون ایراد خسارت کیفری ۱۹۷۱م برخی پرونده‌های خاص را به جرم اختصاری تبدیل و محاکمه آن‌ها را بدون هیئت منصفه اجازه می‌دهد (هیئت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۸۹، ۲۲۰). در انگلیس علاوه بر دعاوی کیفری در برخی دعاوی حقوقی نیز هیئت منصفه پیش‌بینی شده است. قاعده کلی این است که دادگاه حقوقی در استفاده از هیئت منصفه مختار است. با وجود این در برخی دعاوی مانند دعاوی هتک حرمت به‌عنوان یک خطای مدنی هریک از طرفین دعوا می‌توانند خواستار حضور هیئت منصفه در رسیدگی شوند و دادگاه نیز جز در موارد استثنایی مکلف به پذیرش این درخواست است. در این نظام حقوقی در محاکمات با حضور هیئت منصفه، دادرسی به دو مرحله «احراز تقصیر (موضوع)» و «صدور حکم» تقسیم می‌شود. تصمیم در خصوص مرحله اول به‌عهده هیئت منصفه است و قاضی دادگاه در این زمینه حق رأی ندارد و پس از احراز تقصیر از سوی هیئت منصفه، تنها تطبیق موضوع با قانون و صدور حکم، با

است که حداقل دو ثلث آرا متهم را قابل محکومیت و مجازات بدانند. علت چنین نظامی از نظر نویسندگان حقوقی این است که قانون‌گذار فرانسه برای قضات عامه مردم ارزش فوق‌العاده‌ای قائل بود. ماده ۳۵۹ این قانون مقرر می‌دارد که کلیه تصمیمات نامساعد علیه متهم (محکومیت، رد یک عذر یا کیفیات مخففه) قابل تحقق نیست، مگر با اکثریت حداقل هشت رأی در مقابل چهار رأی (صبری، ۱۳۹۳، ۱۵۴ و ۱۳۸).

قاضی است (صبری، ۱۳۹۳، ۱۳۵ و ۱۵۰). در حقوق استرالیا هم افزون بر دعاوی کیفری، هیئت منصفه حقوقی به طور محدودی در برخی ایالات مانند ویکتوریا دیده می شود (Horan, 2005, 121).

اهمیت و توجه به هیئت منصفه در نظام حقوقی امریکا بیش از هر کشور دیگری است. افزون بر دعاوی کیفری، در اصلاحیه هفتم قانون اساسی امریکا با هدف محدود ساختن اختیارات دولت در محروم کردن افراد از دسترسی به هیئت منصفه و در راستای حفظ حقوق مردم، در برخی دعاوی حقوقی هیئت منصفه پیش بینی شده است (Czerwien, 2014, 430). همچنین به موجب ماده ۳۸ قانون آئین دادرسی فدرال نیز حق دسترسی به هیئت منصفه در دعاوی حقوقی یکی از حقوق اصحاب دعا به شمار می رود. البته وجود این حق بستگی به ماهیت ادعا، جبران مورد مطالبه و خواننده دعا دارد. در دادگاه های فدرال حق دسترسی به هیئت منصفه در مواردی وجود دارد که دعا ناشی از کامن لا یا قوانین موضوعه با ارزش خواسته بالاتر از ۲۰ دلار باشد و در دعاوی ای که جبران های انصافی مورد مطالبه است، هیئت منصفه وجود ندارد. همچنین در مواردی که خواننده، دولت یا نهادهای شبه دولتی است، جز در صورت رضایت دولت، امکان رسیدگی با حضور هیئت منصفه وجود نخواهد داشت (Pauling Smith et al, 2011, 154; Mueller, 2009, 195). البته باید به این نکته توجه داشت که در این نظام حقوقی در خصوص مفهوم کامن لا اختلافاتی در رویه دادگاه ها وجود دارد. توجه به مفهوم تاریخی کامن لا و تبیین آن بر اساس آنچه که در دادگاه های کامن لایی انگلیس اعمال می شد، از جمله دیدگاه های رایجی است که کامن لا را در مفهوم مضیق خود مورد توجه قرار داده است. همچنین از دیگر دیدگاه های موجود در خصوص مفهوم کامن لا این است که هر دعوائی که انصافی نباشد کامن لایی خواهد بود. روشن است که در این دیدگاه کامن لا در مفهوم موسع خود به کار گرفته شده است. نتیجه پذیرش دیدگاه اخیر این است که برخی دعاوی که در قرن هجدهم داخل در مفهوم کامن لا نبوده اند، در حال حاضر مشمول آن اند و در نتیجه حق دسترسی به هیئت منصفه در آنها نیز وجود دارد (Czerwien, 2014, 430).

۱. برای مطالعه تفصیلی این آراء، ر.ک.

در قوانین ایالات مختلف آمریکا نیز چنین حقی پیش‌بینی شده است. اگرچه اصلاحیه هفتم قانون اساسی فدرال آمریکا الزامی برای ایالات جهت مطابقت با اصلاحیه ایجاد نکرد، اما بسیاری از ایالات به‌طور داوطلبانه این اصلاحیه را مورد توجه قرار داده و در حال حاضر ۴۹ ایالت از ۵۰ ایالت حق دسترسی به هیئت منصفه در دعاوی حقوقی را در قوانین اساسی خود یا در قوانین عادی یا در آرای دادگاه‌ها پیش‌بینی کرده‌اند. کُرادو تنها ایالتی است که این حق را به رسمیت نشناخته است. البته در برخی ایالت‌ها مانند ایالت مین در تفسیر اصلاحیه هفتم قانون اساسی و وارد کردن آن در قوانین ایالتی در مقایسه با سایر دادگاه‌ها، تفسیر موسع‌تری ارائه شده و حق دسترسی به هیئت منصفه در دعاوی حقوقی به موجب بخش ۲۰ اصل یک قانون اساسی ایالت مین گسترده‌تر از سایر ایالات است. به موجب این اصل در کلیه دعاوی حقوقی به‌جز مواردی که تاکنون اجرا می‌شد، حق دسترسی به هیئت منصفه وجود دارد (Leigner, 2016, 174).

در حقوق آمریکا دو نوع هیئت منصفه در دادگاه‌های فدرال منطقه‌ای وجود دارد. هیئت منصفه تحقیق که متشکل از مردان و زنانی است که برای تعیین اینکه مدارک لازم برای وارد کردن اتهام به فرد یادشده کافی است یا خیر، گرد هم می‌آیند. اعضای هیئت منصفه تحقیق به صورت دوره‌ای تشکیل جلسه داده، به اتهاماتی که از سوی دادستان مطرح می‌شود، گوش فرا می‌دهند. اعضای هیئت منصفه حاضر در دادگاه به صورت تصادفی از میان شهروندان انتخاب می‌شوند، آن‌ها با شنیدن شهادت‌ها و ادله مطرح‌شده در جریان دادرسی باید در خصوص مسئولیت یا عدم مسئولیت خواندگان پرونده‌های حقوقی و براءت یا عدم براءت متهمان پرونده‌های کیفری تصمیم‌گیری کنند. طبق مقررات فدرال، در پرونده‌های کیفری، هیئت منصفه متشکل از ۱۲ تن باید حضور داشته باشد و این تعداد در پرونده‌های حقوقی نیز می‌تواند کمتر باشد. دادگاه‌های فدرال منطقه‌ای در پرونده‌های حقوقی معمولاً از یک هیئت منصفه شش نفره استفاده می‌کنند (اداره برنامه‌های اطلاعات بین‌المللی وزارت امور خارجه ایالات متحده، ۲۰۰۴، ۳۸-۳۹).

در حقوق آمریکا نقش هیئت منصفه در طول محاکمه نقشی غیرفعال است. کار اعضای هیئت منصفه این است که به‌دقت به پرونده و استدلال دادستان و وکیل مدافع گوش فرا

دهند و سپس بر اساس شواهد ارائه شده، تصمیم خود را اتخاذ نمایند. آن‌ها معمولاً مجاز به طرح سؤال از شاهدان و یا قاضی یا یادداشت‌برداری از جریان محاکمه نیستند و این مسئله به دلیل ممنوعیت از سوی قوانین یا قانون اساسی نیست، بلکه این امر روال معمول در دادگاه‌های آمریکا است. البته در سال‌های اخیر بسیاری از قضات اجازه می‌دهند هیئت منصفه بیشتر درگیر جریان محاکمه شود و در بعضی ایالات، قضات معدودی اجازه شرکت فعال هیئت منصفه در جریان دادرسی را صادر کرده‌اند.^۱ باین‌حال، همچنان در سطح ایالتی و فدرال، نقش هیئت منصفه اساساً غیر فعال است (اداره برنامه‌های اطلاعات بین‌المللی وزارت امور خارجه ایالات متحده، ۲۰۰۴، ۱۱۱). با وجود نقش غیرفعال هیئت منصفه در طول رسیدگی، اختیارات قاضی بر هیئت منصفه محدود است و قاضی صرفاً تحت شرایط خاصی از جمله مواردی که رأی هیئت منصفه کاملاً مخالف با واقعیت و حقیقت موضوع دادرسی باشد، رأی هیئت منصفه را نقض می‌کند و درعمل معمولاً با رأی صادره موافقت می‌نماید (صبری، ۱۳۹۳، ۱۴۳). در نتیجه تا حد زیادی می‌توان گفت که در این نظام حقوقی نقش قضایی برای هیئت منصفه قائل شده‌اند. البته در کشورهای متحده آمریکا شمالی در اغلب دادرسی‌ها هیئت منصفه میزان مجازات را تعیین نمی‌کند، بلکه فقط رأی می‌دهد که متهم موردنظر بزهکار است یا بی‌گناه. تعیین مجازات و صدور حکم به‌عهد قاضی دادگاه است. در برخی ایالات تعیین مجازات هم با هیئت منصفه است (صبری، ۱۳۹۳، ۱۵۵). در دعاوی کیفری این رأی زمانی اعتبار دارد که به اتفاق آرا تصویب شده باشد؛ در غیر این صورت دادگاه رسیدگی‌کننده هیئت منصفه یادشده را منحل و از هیئت منصفه دیگری دعوت می‌کند. اگر هیچ‌یک از هیئت‌های منصفه نتوانستند به اتفاق آرا رأی صادر کنند، دادگاه رأساً اقدام به صدور رأی خواهد کرد (صبری، ۱۳۹۳، ۱۳۹). اما در دعاوی حقوقی در مواردی که اکثریت قاطعی به نفع مدعی وجود دارد، رأی را با همان اکثریت اعلام می‌کنند. این اکثریت نباید کمتر از ده نفر باشد و نه تنها باید در مورد محق بودن مدعی اتفاق نظر

۱. برای مثال، دیوان عالی آریزونا اخیراً اقداماتی را برای کمک به اعضای هیئت منصفه در هرچه بهتر انجام دادن وظایف محوله در تصمیم‌گیری و در دعاوی حقوقی به عمل آورده است. در میان موارد دیگر، این دادگاه عالی ایالتی طی مصوبه‌هایی اعضای هیئت منصفه را مجاز ساخته است تا سؤالات خود را به صورت مکتوب از طریق قاضی به‌دست شاهدان برسانند (اداره برنامه‌های اطلاعات بین‌المللی وزارت امور خارجه ایالات متحده، ۲۰۰۴، ۱۳۶).

داشته باشند، بلکه باید در مورد مبلغی هم که باید مدعی علیه به او بپردازد، هم‌نظر باشند (خامنه‌ای، ۱۳۴۲، ۱۲۵-۱۲۶). جز تفاوت‌های جزئی تفاوت‌چندانی در خصوص نحوه عملکرد هیئت منصفه در دعاوی حقوقی و کیفری وجود ندارد. هیئت منصفه در دعاوی حقوقی در خصوص تقصیر و جبران خسارت و در دعاوی کیفری در خصوص برائت یا محکومیت متهم تصمیم‌گیری می‌کند.

در حقوق ایران قوانین متعددی درباره هیئت منصفه به تصویب رسیده^۱، اما جز در موارد استثنایی مانند محاکمات سیاسی و مطبوعاتی حضور هیئت منصفه پذیرفته نشده است. به نظر می‌رسد پذیرش صلاحیت محدود هیئت منصفه (رسیدگی جرایم مطبوعاتی و سیاسی) در حقوق ایران، همسو با فلسفه خاص حمایت از آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی است که در اکثر نظام‌های حقوقی مورد توجه واقع شده است. البته با توجه به قوانین و مقررات موجود باید گفت هیئت منصفه در حقوق ایران نقش قضایی ندارد. در ماده ۱۳ قانون هیئت منصفه، قانون‌گذار از واژه اعلام کتبی نظر به جای حکم یا قرار استفاده کرده است و با توجه به تبصره این ماده این دادگاه است که پس از اعلام نظر هیئت منصفه مبادرت به صدور رأی خواهد کرد.

در خصوص نحوه رسیدگی هیئت منصفه و تأثیر نظر هیئت منصفه بر قاضی و ماهیت نظر هیئت منصفه نیز متناسب با شرایط حاکم بر هر نظام حقوقی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. توجه به هیئت منصفه به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا به‌ویژه شاهد تلقی کردن اعضای هیئت منصفه و یا کارشناس دانستن آن‌ها، شبیه دانستن آن به نهاد تعقیب و حتی نقش قضایی قائل شدن از جمله دیدگاه‌های مطرح شده است. در این خصوص، تفاوتی بین دعاوی حقوقی و کیفری وجود ندارد. در نوشته‌های مربوط به هیئت منصفه در دعاوی کیفری به تفصیل این موضوعات مورد مطالعه قرار گرفته است و لذا از ورود بیشتر به این موضوع در این مقاله خودداری می‌شود.

۱. قانون موقت هیئت منصفه مصوب ۱۳۰۱ و ۱۳۱۰، ۱۳۸۲ش - قانون محاکمه وزراء و هیئت منصفه مصوب ۱۳۰۷ش، لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۱ و ۱۳۳۴ش.

۴. اثر پذیرش هیئت منصفه در دعاوی حقوقی

همان‌طور که در مباحث پیشین اشاره شد، در برخی نظام‌های حقوقی از جمله امریکا، انگلیس و استرالیا، این نهاد علاوه بر دعاوی کیفری، در دعاوی حقوقی نیز مورد توجه قرار گرفته است. آثار مثبت این نهاد در دعاوی حقوقی در این نظام‌های حقوقی غیرقابل انکار است.

آثار مثبت وجود هیئت منصفه در دعاوی حقوقی در نظام حقوقی استرالیا مورد توجه حقوق‌دانان این کشور قرار گرفته است. دلیلی که در استرالیا معمولاً در دفاع از هیئت منصفه حقوقی وجود دارد، اولاً کم‌هزینه و مفید بودن آن در این زمینه است و ثانیاً تأثیر این نهاد در سلامت جامعه است، زیرا مشارکت شهروندان در نظام حقوقی مشروعیت نظام حقوقی را تقویت می‌کند. اگرچه تاکنون هیچ تحقیق جامعی که اثبات‌کننده این ادعاها باشد صورت نگرفته، اما این استدلال مطرح است که حداقل از دیدگاه عموم حضور شهروندان (اعضای هیئت منصفه) در امور قضایی این تصور را تقویت می‌کند که قوانین مدنی به‌وسیله جامعه ایجاد می‌شوند. از این رو حضور این اشخاص توجیه‌کننده حفظ مشروعیت نظام حقوقی عنوان شده است. این دیدگاه‌ها سبب شد که پیشنهادهای مربوط به حذف هیئت منصفه حقوقی در ایالت ویکتوریا در سال ۱۹۹۳م به علت مخالفت با دموکراسی موفق نباشد و دولت در نتیجه این مخالفت‌ها مجبور به بازپس‌گیری طرح پیشنهادی خود شد (Horan, 2005, 122,131).

اگرچه در استرالیا هیئت منصفه در تعداد کمی از دعاوی حقوقی وجود دارد، اما تأثیر آن در دعاوی مسئولیت مدنی بسیار زیاد است. از دیدگاه حقوق‌دانان در دعاوی مسئولیت مدنی، احکام هیئت منصفه به‌طور غیرمستقیم بر قضات، خواهان‌ها و وکلای آن‌ها تأثیر دارد. برای مثال، خواهان‌ها با در نظر گرفتن چگونگی واکنش هیئت منصفه در خصوص اقامه دعوا یا مصالحه آن تصمیم می‌گیرند و وکلا با توجه به دیدگاه هیئت منصفه، موکلان خود را در خصوص پرونده راهنمایی می‌کنند. پذیرش هیئت منصفه در دعاوی حقوقی به شهروندان این امکان را می‌دهد که با ارزیابی تصمیمات قضات و وکلا در زمان طرح دعوی خود تصمیم‌گیری بهتری در خصوص اقامه دعوا و یا مصالحه آن داشته باشند. این مسئله به‌ویژه

در قرن بیست و یکم که خوانندگان دعا معمولاً شرکت‌های قوی و دولت‌ها هستند، اهمیت دارد و نفوذ اخلاقی و معنوی هیئت منصفه حقوقی به‌منظور تأثیرگذاری و کنترل معاملات تجاری و دولتی لازم دانسته شده است (Ibid, 129,149). در واقع شرایط جامعه مدرن امروزی طوری است که بیشتر فعالیت‌های اقتصادی به‌وسیله شرکت‌های تجاری صورت می‌گیرد و به‌ویژه پیدایش کارتل‌های بزرگ اقتصادی بر قدرت آن‌ها بیش‌ازپیش افزوده است؛ ضمن اینکه شاهد رشد مداخله دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی هستیم. از این رو ضرورت حمایت از اقلیت ضعیف جامعه، به‌ویژه مصرف‌کنندگان، اهمیت زیادی دارد. در این مسیر نقش هیئت منصفه را به‌عنوان نماینده افکار عمومی و ابزار کنترل‌کننده نمی‌توان مورد انکار قرار داد. هیئت منصفه با منعکس نمودن افکار عمومی، دولت و شرکت‌های بزرگ را به احتیاط بیشتر و رعایت حقوق مصرف‌کنندگان ترغیب می‌کند.

تأثیرات مثبت هیئت منصفه در دعاوی نمونه^۱ نیز در این نظام حقوقی مورد توجه واقع شده است. این دعاوی به‌ویژه در حوزه مسئولیت تولید در دادگاه‌های استرالیایی بسیار رایج‌اند. در این دعاوی به لحاظ اینکه بسیاری از افراد با ضررهای فردی مشابهی مواجه شده‌اند، معمولاً یکی از خواهان‌های این پرونده‌های مهم اجتماعی درخواست رسیدگی در هیئت منصفه را مطرح می‌کند. در دعاوی نمونه، نتیجه پرونده ممکن است بقای شرکت‌های بزرگ را به‌خطر اندازد و در نتیجه دگرگونی بازار اتفاق خواهد افتاد. تأثیرات چنین تصمیم‌گیری‌هایی در امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کاملاً احساس می‌شود. این تأثیرات تاحدی عمیق است که از دیدگاه حقوق‌دانان در چنین مواردی اعضای هیئت منصفه به‌عنوان حل‌کننده مشکلات اجتماعی شناخته می‌شوند. در واقع زمانی که پرونده‌هایی با تأثیرات اجتماعی عمیق نزد دادگاه‌ها مطرح می‌شود، از هیئت منصفه درخواست می‌گردد که به‌عنوان مرجع حل مشکل اجتماعی عمل نماید. در نتیجه هیئت منصفه حقوقی در این حالت

۱. در دعاوی نمونه یک دعاوی مستقل از سوی یک یا چند شخص طرح می‌شود و از حکم نهایی آن به‌عنوان مبنایی برای تعیین تکلیف سایر دعاوی مشابهی که از جانب اشخاص دیگر علیه همان خواننده اقامه می‌شود، استفاده می‌گردد. تا زمانی که حکم نهایی دعاوی نمونه صادر شود، تمامی دعاوی مشابه دیگر متوقف می‌شوند و پس از آن در مورد هریک از دعاوی به‌طور جداگانه تصمیم‌گیری می‌شود. در واقع هدف از این دعاوی به‌دست آوردن حکمی است که به‌طور قطعی سرنوشت مجموعه‌ای از دعاوی مشابه را معین کند.

بر رفتارهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد، درحالی که هیئت منصفه کیفری چنین تأثیری ندارد. این تأثیرات در جهت ارتقای مشروعیت نظام حقوقی عمل می‌کند (Ibid, 128-129).

همان‌طور که در مباحث گذشته اشاره شد، در حقوق امریکا در دعاوی حقوقی در تعیین مسئولیت و میزان خسارتی که باید پرداخت شود نیز هیئت منصفه وجود دارد. از دیدگاه حقوق دانان امریکایی هیئت منصفه تأثیر عمیقی در مسئولیت مدنی دارد و توجه به نظام مسئولیت مدنی در این نظام حقوقی بدون در نظر گرفتن وجود هیئت منصفه ممکن نیست (Green, 2011, 340). تحقیقات صورت گرفته نیز نشان می‌دهد که بیشتر شهروندان امریکایی ضرورت وجود هیئت منصفه و کارکرد آن را در امریکا تأیید می‌کنند (Hans, 2008, 281). هیئت منصفه به‌ویژه در تعیین خسارات ناشی از اعمال زیان‌بار در مباحث مربوط به مسئولیت مدنی اهمیت بسزایی داشته و همین امر موجب شده است که افعال زیان‌بار و نحوه جبران خسارت وارده در بحث مسئولیت مدنی به شدت تحت تأثیر افکار عمومی قرار گیرد. این مسئله تاحدی است که حتی در برخی موارد، میزان خسارت تعیین شده برای جبران زیان‌های وارد شده صرفاً با هدف جبران خسارت نبوده، بلکه اختطاری است به سایر شرکت‌ها و افراد که در فعالیت‌های خود بیشتر احتیاط کنند (شیروی، ۱۳۹۲، ۱۷۳). رویه قضایی مؤید آن است که بیشترین میزان جبران خسارت در تاریخ قضایی امریکا آرای است که هیئت‌های منصفه آن را صادر کرده‌اند.

امروزه توسعه رسانه‌های جمعی و پیدایش رسانه‌های جمعی جدید به‌ویژه اینترنت تأثیرات زیادی بر روند دادرسی به‌خصوص آرای هیئت منصفه گذاشته است. همان‌طور که در مبحث موافقان و مخالفان هیئت منصفه مطرح شد، این مسئله مورد انتقاد حقوق دانان قرار گرفته است. از دیدگاه آنان این رسانه‌ها اطلاعات تحریف‌شده‌ای را ارائه و از این حیث وصول به نتیجه عادلانه از طرف هیئت منصفه را تحت تأثیر قرار می‌دهند (Saks, 1998, 240). حتی برابر برخی گزارش‌ها این باور وجود دارد که پوشش رسانه‌ای باعث بیشتر شدن مبلغ خسارت دریافتی در هیئت منصفه می‌شود؛ به‌نحوی که در حقوق امریکا این دیدگاه رایج است که هیئت منصفه در دعاوی حقوقی در قبال خواهان بسیار بخشنده است و اعضای هیئت منصفه به انگیزه‌های خواهان از اقامه دعوا توجه بیشتری دارند و در واقع این نهاد بیشتر در جهت حمایت از خواهان است (hans, 2008, 276; Vidmar, 1998, 898).

این مسئله موجب شده است که حجم عظیمی از مخالفت‌های شرکت‌های بیمه به دلیل تصمیمات هیئت منصفه در خصوص خسارات مطرح شود. این مسئله چنان برجسته است که با عنوان بحران بیمه^۱ از آن یاد می‌شود. مخالفان بر این باورند که این وضعیت سبب شده است که همه مردم تمایل به اقامه دعوا علیه کسانی داشته باشند که پوشش بیمه‌ای دارند (greene, 1991, 806,817). در مقابل، برخی نویسندگان ضمن مخالفت با چنین دیدگاهی، بر این باورند که این تصور نادرست است، زیرا عموم اطلاعاتی از حد معمول و کارکرد هیئت منصفه ندارند و اطلاعات آن‌ها معمولاً تحت تأثیر رسانه‌های جمعی است (Saks, 1998, 230; Kritzer, 2001, 80).

به نظر می‌رسد صرف نظر از صحت یا عدم صحت علمی این باور، این مسئله جنبه بازدارندگی وجود هیئت منصفه را در این نظام‌ها روشن می‌سازد. در واقع این امر اگرچه ممکن است حاکی از تأثیرپذیری اعضای هیئت منصفه در این خصوص باشد و سلامت رأی را به خطر اندازد و از این حیث مورد انتقاد است، اما از نگاه دیگر به جنبه بازدارندگی این نهاد نیز توجه دارد. زیرا خوانندگان به دلیل وجود هیئت منصفه و خواهان محور بودن آن به‌ویژه در دعاوی خسارت، در اقدامات خود تجدیدنظر خواهند کرد. زیرا وقتی عموم چنین تصویری داشته باشند، از آنجا که خاطیان نیز از جمله عموم هستند، به علت ترس از محکوم شدن به خسارات با مبالغ زیاد، در ایراد خسارت به دیگران محتاطانه عمل خواهند کرد. به نظر می‌رسد ضمن اینکه باید در این راستا اقداماتی انجام داد تا سلامت رأی هیئت منصفه حفظ شود، نمی‌توان نقش بازدارندگی هیئت منصفه را در این نظام حقوقی انکار کرد و از این حیث این نهاد دارای کارکردهای مثبت در این نظام حقوقی است.

در تأیید این دیدگاه می‌توان به نقش هیئت منصفه در موفقیت دعاوی جمعی^۲ اشاره کرد. به باور حقوق دانان یکی از نهادهای مهمی که وجود هیئت منصفه تأثیر بسیار زیادی در

1. Insurance crisis

۲. در یک دعاوی جمعی به سبک امریکایی، یک یا چند شخص که با عنوان خواهان یا خواهان‌های اصلی شناخته می‌شوند، به اصالت از جانب خویش و به نیابت از سایر اشخاص گروه، اقدام به اقامه دعوا می‌کنند. ادعاهای این اشخاص دارای جهت حکمی و موضوعی مشابهی با ادعای خواهان اصلی است، زیرا آن‌ها به جهت یک عمل غیرقانونی واحد یا اعمال غیرقانونی مشابهی که خواننده مرتکب شده، مدعی حقی می‌باشند که مورد درخواست خواهان اصلی نیز هست. از این رو در این نوع دعاوی، فقط خواهان یا خواهان‌های اصلی طرف دعوا محسوب می‌شوند و بیان هویت فردی (نام و سایر مشخصات) اعضای گروه لازم نیست و صرفاً تحت عنوان زیان‌دیده از واقعه‌ای خاص، توصیف آن‌ها کافی است (مولودی و همکاران، ۱۳۹۵، ۲۷۴).

رشد و توسعه آن داشته، دعاوی جمعی یا گروهی است. در این دعاوی با توجه به درگیر بودن تعداد زیادی از افراد در دعوا و با توجه به اینکه خواهان‌ها معمولاً مصرف‌کنندگان و خواندگان دعوا معمولاً افراد و شرکت‌های متنفذ هستند، نقش هیئت منصفه و تأثیر افکار عمومی در موفقیت آن‌ها غیرقابل انکار است. به همین دلیل یکی از تصمیمات مهم اصحاب دعاوی جمعی تصمیم‌گیری در خصوص درخواست یا عدم درخواست رسیدگی در هیئت منصفه است. طرفین در این تصمیم‌گیری، عوامل مختلفی از جمله وضعیت هیئت منصفه و دادگاه، پیچیدگی پرونده و... را در نظر خواهند گرفت (Anderson et al, 2010, 197). اگرچه وجود هیئت منصفه از شرایط اساسی پذیرش دعاوی جمعی نیست، اما از نظر نویسندگان حقوقی، به‌ویژه نظام‌هایی که دعاوی جمعی امریکایی را نپذیرفته‌اند، از عوامل موفقیت دعاوی جمعی در امریکا به‌شمار می‌رود (Dechert's International Dispute Resolution Group, 2007, 3). به باور برخی حقوق‌دانان امریکایی آرا و تصمیمات هیئت منصفه وزنه استراتژیک در دعاوی جمعی شمرده می‌شود. خواهان دعاوی جمعی با ایجاد فشار بر هیئت منصفه در صدد است تا رأیی صادر گردد که با تفسیر او از واقعیت منطبق باشد. خواننده دعاوی جمعی نیز در اعتراض به گواهی صادره‌شده برای تأیید دعاوی جمعی، سعی در قانع کردن هیئت منصفه خواهد داشت (Anderson et al, 2010, 201). علت اهمیت این نهاد در دعاوی جمعی را باید در تفاوت‌های رسیدگی در دادگاه و هیئت منصفه دانست. در این خصوص برخی اظهار داشته‌اند که دادگاه احتیاط بیشتری در رسیدگی‌های قضایی دارد و ممکن است محدودیت‌هایی را از جمله در امکان ارائه ادله ایجاد کند؛ برای مثال ممکن است مدت زمانی که هریک از اصحاب دعوا می‌توانند در پرونده خود صرف کنند محدود سازد (Anderson et al, 2010, 201). نبود چنین محدودیت‌هایی در دعاوی جمعی که خواهان‌ها در مقابل خواندگان از قدرت کمتری برخوردارند، واجد اهمیت است و انگیزه اقامه دعوا را بیشتر می‌کند. ضمن اینکه اعضای هیئت منصفه در مقایسه با قضات، شنوندگان بهتری هستند و این مسئله در دعاوی جمعی که آثار اجتماعی آن دامن‌گیر تعداد کثیری از افراد شده، بیشتر مؤثر است.

۵. هیئت منصفه در دعاوی حقوقی در حقوق ایران

در نوشته‌های حقوق‌دانان ایرانی در خصوص پذیرش نهاد هیئت منصفه در دعاوی

کیفری دیدگاه‌های مختلفی مطرح است که در مباحث پیشین به آن‌ها اشاره شد. با توجه به عدم پیش‌بینی هیئت منصفه در دعاوی حقوقی در قوانین موضوعه نمی‌توان مصداق قانونی در این خصوص یافت. با این همه در حقوق ایران نیز تصویب قانون هیئت منصفه در دعاوی مطبوعاتی و سیاسی می‌تواند نشان‌دهنده عدم مخالفت این نهاد با مبانی حقوق اسلام و انطباق این دعاوی با مبانی نظام حقوقی ایران باشد. در واقع اگر مصالحی توجیه‌کننده پذیرش این نهاد در دعاوی مطبوعاتی و سیاسی باشد، می‌توان مصالحی را که توجیه‌کننده پذیرش این نهاد در دعاوی حقوقی باشد بیان نمود و با پیش‌بینی این نهاد از آثار مثبت آن بهره برد.

از جمله دعاوی‌ای که وجود هیئت منصفه می‌تواند تأثیرات مثبتی داشته باشد، دعاوی حقوقی با خواسته‌هایی با مبالغ زیاد یا دعاوی حقوقی پراهمیت است که به لحاظ پوشش رسانه‌ای تا حد زیادی بر ذهن عموم تأثیر گذاشته، به نوعی با نظم عمومی جامعه مرتبط شده‌اند. حضور شهروندان عادی در روند رسیدگی به این پرونده‌ها در تشریح جهات موضوعی پرونده و کمک به قاضی مثبت خواهد بود. برای مثال در دعاوی معروف به هموفیلی‌ها که یکی از پرونده‌های مهم تاریخ قضایی ایران به‌شمار می‌رود، جبران خسارات معنوی وارد بر خواهان‌ها علاوه بر جبران خسارات جسمانی مورد توجه دادگاه قرار گرفت و این مسئله یکی از نقاط قوت این پرونده است. اما همان‌طور که برخی نویسندگان حقوقی اشاره کرده‌اند، بیماران هموفیلی و تالاسمی برخی از منافع موجب خسارت معنوی را دارا نمی‌باشند، این بیماران امکان ازدواج، تعیین شغل مناسب و در بسیاری از موارد زندگی عادی را ندارند و این نکته در دادنامه صادره مورد توجه قرار نگرفته است (کاظمی، ۱۳۹۳، ۱۷۶). برابر ادعای وکیل این پرونده، حدود ۱۵۰۰ نفر از مبتلایان نتوانسته‌اند به حقوق خود برسند و برخی اقدامات وزارت بهداشت رسیدگی به این پرونده را دچار مشکلاتی از نظر اجرایی، حقوقی و فنی کرده بود. بنابراین با توجه به اینکه طرف این دعوا دولت و وزارت بهداشت بود و این دعوا در اذهان جامعه تأثیر زیادی داشته است، شاید حضور هیئت منصفه‌ای که با شرایط زندگی این افراد آشنا بود، تأثیراتی در دادنامه صادره و احقاق حقوق این افراد و به‌ویژه در میزان خسارت داشت. برای مثال می‌توان به پیش‌بینی حضور نمایندگانی از

انجمن ایدز ایران، انجمن حمایت از بیماران هموفیلی و حتی چند بیمار با وضعیت مشابه در فرایند رسیدگی به این دعاوی اشاره کرد.

در پرونده‌های دیگر از جمله پرونده‌های تجاری یا تخلفات صنفی نیز که قاضی با عرف خاص سروکار دارد، وجود هیئت منصفه‌ای که با این عرف‌ها بیشتر آشنا است، می‌تواند آثار مثبتی در روند رسیدگی داشته باشد و حتی ذهنیت عموم را نسبت به مشروعیت و کارکرد نظام قضایی تقویت کند. برای نمونه در دعاوی تجاری که دادگاه‌های تخصصی وجود ندارد و قضات با موضوعات تجاری آشنایی ندارند، حضور هیئت منصفه از صنف تجار در تشریح جهات موضوعی پرونده بسیار مفید خواهد بود. البته شاید این استدلال مطرح شود که حضور کارشناس رسمی دادگستری یا خبره در این دعاوی کافی باشد، اما با توجه به اینکه کارشناس نیز ضرورتاً به عرف خاص این اصناف و شرایط حاکم بر جهات موضوعی پرونده آگاهی ندارد، حضور هیئت منصفه خالی از فایده نخواهد بود. درواقع با توجه به ارکان مسئولیت مدنی، وجود هیئت منصفه در تشخیص رکن ضرر و به‌ویژه تعیین میزان خسارت، مساعدت به قاضی خواهد بود.

افزون بر این، نقش هیئت منصفه در موارد سکوت، اجمال و عدم شفافیت قوانین نیز قابل توجه است. درواقع اگرچه طبق مقررات دادرسی و قانون اساسی ایران در موارد سکوت یا ابهام قانون، قاضی با توسل به اصول حقوقی غیرمغایر با موازین شرعی اتخاذ تصمیم می‌کند، ولی در چنین مواردی وجود هیئت منصفه می‌تواند قوت قلبی برای وجدان قضایی قرار گیرد تا در مسائل نوپدید با تکیه بر اصول حقوقی و تأیید وجدان جمعی (هیئت منصفه به عنوان نماینده وجدان عمومی) در اتخاذ تصمیم، شجاعت و شهامت لازم را داشته باشد. به ویژه این مسئله در دعاوی مسئولیت مدنی که خواننده دعوا دولت یا کارتل‌های اقتصادی ذی نفوذ می‌باشند، دارای اهمیت است. عدم پابندی اعضای هیئت منصفه به ظواهر قوانین در صدور رأی، ضمن اینکه موجب انطباق رأی با نیازهای جامعه است، چهره عادلانه‌تری از نظام قضایی ترسیم می‌کند.

در پایان باید توجه داشت که در پذیرش این نهاد باید نکاتی را مورد توجه قرار داد: نخست اینکه پذیرش هیئت منصفه نباید سبب اطاله دادرسی و یا چندمرحله‌ای شدن

دادرسی شود. در واقع قانون‌گذار در این خصوص ضمن پذیرش هیئت منصفه در برخی دعاوی حقوقی به پیش‌بینی مدت زمان معقولی که هیئت منصفه مکلف به اعلام تصمیم باشند اقدام نماید. دوم، با توجه به اینکه در نظام حقوقی ایران قضات باید دارای شرایط خاصی باشند، پذیرش نقش قضایی برای هیئت منصفه امکان‌پذیر خواهد بود. با وجود این باید روشی اتخاذ شود که صرفاً در مواردی که نظر هیئت منصفه با اوضاع و احوال پرونده همسو نیست، قضات بتوانند با دلایل موجه و استدلال منطقی از توجه به آن خودداری نمایند و یا موضوع به هیئت منصفه دیگری واگذار شود تا وجود این نهاد بی‌اثر نشود و از آثار مثبت آن‌ها در نظام حقوقی بهره برده شود.

نتیجه

حضور هیئت منصفه در رسیدگی‌های قضایی به‌عنوان گروهی از صنوف و اقشار مختلف جامعه که در واقع نماینده افکار عمومی تلقی می‌شوند، در بیشتر نظام‌های حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. با این همه، جز در موارد نادر پذیرش آن محدود به دعاوی کیفری است و در دعاوی حقوقی این نهاد چندان پذیرفته نشده است.

در نظام حقوقی امریکا و استرالیا و انگلیس هیئت منصفه علاوه بر دعاوی کیفری در دعاوی حقوقی نیز پیش‌بینی شده است. از این میان نظام حقوقی امریکا توجه بیشتری به این نهاد داشته، اکثر رسیدگی‌های قضایی در دعاوی حقوقی با حضور هیئت منصفه انجام می‌شود.

وجود هیئت منصفه در دعاوی حقوقی به‌ویژه در تعیین خسارات ناشی از اعمال زیان‌بار و مسئولیت مدنی در حقوق امریکا اهمیت زیادی پیدا کرده است. حضور شهروندان در رسیدگی‌های قضایی سبب شده است که دعاوی مسئولیت مدنی به‌ویژه در خصوص دعاوی شرکت‌های بزرگ و نهادهای دولتی به‌شدت تحت تأثیر افکار عمومی قرار گیرد. این مسئله ضمن اینکه به خواهان‌هایی از قشر ضعیف و متوسط جامعه برای اقامه دعوا علیه خواندگان متنفذ و صاحب قدرت (دولت و نهادهای اقتصادی پرنفوذ) انگیزه کافی می‌دهد، باعث می‌شود که چنین اشخاصی از بیم خدشه‌دار شدن شهرت و اعتبارشان در فعالیت‌های خود

احتیاط بیشتری داشته باشند. از این رو می‌توان گفت این نهاد کارکرد دوگانه‌ای دارد؛ از طرفی عامل و مشوق اشخاص زیان‌دیده در طرح دعوا و مطالبه خسارت و از طرف دیگر، عامل بازدارنده در دعاوی مسئولیت مدنی محسوب می‌شود.

دعاوی جمعی در حقوق امریکا و دعاوی نمونه در حقوق استرالیا نیز از جمله نهادهایی است که وجود هیئت منصفه تأثیر بسیار زیادی در رشد و توسعه آن‌ها داشته است. در این دعاوی با توجه به درگیر بودن تعداد زیادی از افراد در دعوا و با توجه به اینکه خواهان‌ها معمولاً مصرف‌کنندگان و عموم شهروندان و خواندگان دعوا افراد و شرکت‌های متنفذ و قدرتمند هستند، نقش مثبت هیئت منصفه و تأثیر افکار عمومی در موفقیت آن، غیرقابل انکار است. اگرچه وجود هیئت منصفه از شرایط اساسی پذیرش چنین دعاوی‌ای نیست، اما وجود آن از عوامل موفقیت دعاوی جمعی در امریکا به‌شمار می‌رود.

در حقوق ایران مطابق اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی، هیئت منصفه صرفاً در جرایم مطبوعاتی و سیاسی پیش‌بینی شده است. با توجه به عدم مابینت این نهاد با مبانی حقوقی و شرعی نظام حقوقی ایران، هیئت منصفه به‌ویژه در دعاوی حقوقی با خواسته‌هایی با مبالغ زیاد یا دعاوی حقوقی پراهمیت و دعاوی مربوط به تخلفات صنفی و دعاوی تجاری و همچنین در موارد سکوت و اجمال قانون در مسائل نوپدید می‌تواند دارای کارکرد مثبتی باشد. از این رو محدود کردن هیئت منصفه به دعاوی کیفری به معنای محروم ماندن از آثار مثبت آن در دعاوی حقوقی است و شایسته است مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد. توجه به این نظام‌های حقوقی می‌تواند به‌عنوان راهنمایی برای قانون‌گذار ایران باشد تا با پیش‌بینی این نهاد در برخی دعاوی حقوقی از آثار مثبت آن بهره‌مند شود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۲، چاپ یازدهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۲. آقابابایی بنی، اسماعیل (۱۳۸۲)، «جایگاه هیئت منصفه در حقوق ایران با نگاه به مبانی فقهی آن»، *نامه مفید، دوره نهم*، شماره ۳۷.
۳. اداره برنامه‌های اطلاعات بین‌المللی وزارت امور خارجه ایالات متحده (۲۰۰۴)، *خطوط اساسی نظام حقوقی ایالات متحده*، چاپ اول، تهران: خرسندی.
۴. جباری، علی (۱۳۳۲)، «هیئت منصفه از ۱۲۱۵ میلادی تاکنون»، *مجله کانون وکلای*، سال پنجم، شماره ۳۴.
۵. خامنه‌ای، مهین‌دخت (۱۳۴۲)، «هیئت منصفه در دادگاههای کشورهای متحده امریکای شمالی»، *مجله کانون وکلای*، سال شانزدهم، شماره ۸۶.
۶. داوید، رنه و اسپینوزی، کامی ژوفره (۱۳۹۱)، *درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام حقوقی بزرگ معاصر*، مترجم: سید حسین صفایی، چاپ نهم، تهران: میزان.
۷. شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۳۸۰)، «مقایسه اجمالی هیئت منصفه در حقوق ایران و انگلستان»، *الهیات و حقوق*، سال اول، شماره ۲.
۸. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۲)، *حقوق تطبیقی*، چاپ دوازدهم، تهران: سمت.
۹. صبری، نورمحمد (۱۳۹۳)، *هیئت منصفه (مطالعه تطبیقی)*، چاپ دوم، تهران: میزان.
۱۰. طباطبایی، علی محمد (۱۳۳۲)، «هیئت منصفه از نظر تاریخی»، *مجله کانون وکلای*، شماره ۳۲.
۱۱. کاظمی، محسن؛ روشن، محمد؛ روزبهانی، شجاع (۱۳۹۳)، «مسئولیت مدنی ایراد خسارت معنوی ناشی از بیماریهای ایدز و هیپاتیت در اثر انتقال خون آلوده»، با نگاهی به پرونده هموفیلی‌ها، *فصلنامه حقوق پزشکی*، سال هشتم، شماره ۳۰.
۱۲. مشهدی، علی؛ انصاری، اسماعیل؛ قورچی بیگی، مجید (۱۳۸۹)، «مطالعه تطبیقی جایگاه هیئت منصفه در حقوق ایران و سایر کشوره»، *فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوق*، سال ششم، شماره ۲۱-۲۲.
۱۳. مولودی، محمد؛ صفری، ناهید؛ حاجی عزیزی، بیژن (۱۳۹۵)، «مطالعه حقوق فرافردی، مبنایی برای دعاوی جمعی»، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۷۵.

۱۴. هاشمی، محمد (۱۳۸۲)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۲، چاپ هفتم، تهران: میزان.

۱۵. هیئت پژوهشگران کاندیش (۱۳۸۹)، *نظام حقوق انگلستان*، ترجمه نسرين مهرا، چاپ دوم، تهران: میزان.

ب) انگلیسی

16. Anderson, Brian & Andrew Trask, 2010, *The Class Action Play book*, New York, oxford university press.
17. Clark, Charles E, 1934, "*Jury Trial in Civil Cases*"- A Study in Judicial Administration, Yale Law School, No 6.
18. Czerwien , Joseph, 2014, *Preserving the Civil Jury Right, Reconsidering the Scope of the Seventh Amendment*, Volume 65 | Issue 2, Case Western Reserve Law Review,
19. Dechert's International Dispute Resolution Group, 2007, "*The Continuing Debate on the Introduction of Class Actions in France*", Available at <http://www.freebooksgo.com/10/The-Continuing-Debate-on-the-Introduction-of-Class-Actions-in.html>
20. Green, Michael D, 2011, "*The Impact of the Civil Jury on American Tort Law*", Pepperdine Law Review, Vol 38, issue 2.
21. Greene , Edith & Goodman, Jane & Loftus, Elizabeth f, Jurors, 1991, "*Attitudes About Civil Litigation and the Size of Damage awards*", The American University Law Review , Vol. 40.
22. Hans, Valerie, 2008, "*Jury Systems Around the World*", Cornell Law Faculty Publications.
23. Heffer, chris, 2005, *The language of jury trial, A Corpus-Aided Analysis of Legal Lay Discourse*, Palgrave Macmilalan.
24. Horan, Jacqueline, 2005, "*Perceptions Of The Civil Jury System*", Monash University Law Review 9 , Vol 31, No 1 '05.
25. Howard, Burt Estes, 1904, "*Trial by Jury in Germany*", Political Science Quarterly, Vol. 19, No.4.
26. Kritzer, Herbert M, 2001, "*Public perceptions of civil jury verdicts*", vol 85, No 2, Judicature.

27. Liegner, Carolyn A. 2016, "*Civil Jury Trial Under the Maine Constitution*", Maine Law Review, Volume 69 | No 1.
28. Mueller, Michael & Beach, Jason, 2009, "*The International Comparative Legal Guide to Class & Group Actions 2009*", London. Global Legal Group Ltd.
29. Pauling Smith, Holly & Madeleine M. McDonough, 2010, Chapter 25: "USA", in *Global Legal Group, The International Comparative Legal Guide to Class and Group Actions*", London, Global Legal Group Ltd,
30. Ryan, John Paul, 1999, "*The American Trial Jury: Current Issues and Controversies*", vol 63, No 7.
31. Saks, Michael J, 1998, "*Public Opinion about the Civil Jury, Can Reality Be Found in the Illusions?*" DePaul Law Review, Vol 48.
32. Sivignon, Jacques & Xavier Nyssen, 2009, "*The International Comparative Legal Guide to Class and Group Actions*", Global Legal Group.
33. Vidmar, Neil, 1998, "*The Performance of the American Civil Jury, An Empirical Pirical Perspective*", Arizona Law Review, vol 40.
34. Waters, Nicole L. & Paula Hannaford-Agor, 2012, "*the Impact of New Media on Jurors, Public Perceptions of the Jury System, and the American Criminal Justice System*".